

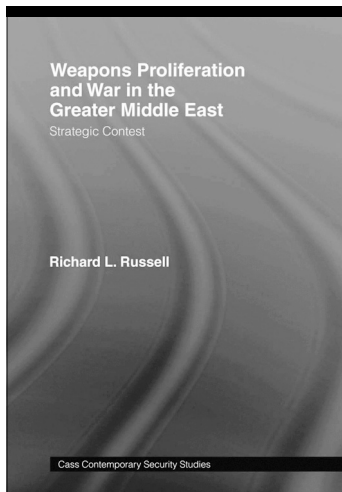
گسترش سلاح های هسته ای و جنگ در خاورمیانه:

رقابتی راهبردی

نویسنده: ریچارد ال. راسل

معرفی و نقد: دکتر محمود یزدان فام*

Richard L. Russell, Weapons proliferation and war in the greater Middle East: strategic contest, London: Routledge, 2005, pp224.



و تمایل به سلاح های هسته ای در خاورمیانه و جنوب آسیا به مراتب بیشتر از سایر مناطق جهان است. از میان کشورهای این منطقه، اسرائیل، پاکستان و هند دارای سلاح های هسته ای هستند و برخی از کشورهای دیگر

فعالیت های قابل توجهی از خود بروز داده اند. جمهوری اسلامی ایران متهم به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای است؛ لیبی به تلاش های خود پایان داد؛ تأسیسات هسته ای عراق و سوریه از سوی اسرائیل بمباران شد؛ و عربستان، ترکیه، مصر، و امارات متحده عربی علایمی نشان می دهند که نشان دهنده گرایش آنها به برخورداری از سلاح های هسته ای است. کتاب ریچارد راسل به این موضوع می پردازد و می کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چرا کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا به شدت علاقمند به داشتن سلاح های هسته ای، شیمیایی، رادیولوژیکی و بیولوژیکی هستند

مقدمه

از آغاز پیدایش جوامع انسانی، هر یک از آنها در تلاش بوده اند به سلاح برتر و قدرت مطلق دست یابند. استفاده آمریکا از سلاح اتمی علیه شهرهای هیروشیما و ناکازاکی در سال ۱۹۴۵ و تسلیم شدن بی قید و شرط ژاپن نشان داد که آمریکایی ها پیش از دیگران به آن سلاح افسانه ای دست یافته اند. بعد از آن تاریخ، مسابقه ای نانوشته میان کشورهای جهان به ویژه قدرت های بزرگ برای دست یافتن به این سلاح به وجود آمد و کشورها به صورت آشکار و پنهان درصدد رسیدن به این سلاح برآمدند. در همین حال خطرات گسترده و غیرقابل تحمل این سلاح، جوامع انسانی و سیاستمداران را بر آن داشت تا اقدامات موثری برای جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای به عمل آورند و مانع استفاده کشورهای دارنده این سلاح ها در جنگ ها بشوند.

به رغم تمهیدات و اقدامات گسترده جامعه جهانی و به ویژه قدرت های بزرگ برای حفظ انحصار خود در این زمینه و جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای، گرایش به تولید این سلاح ها از سوی کشورهای دیگر همچنان از جذابیت بالایی برخوردار است. این کشش

*عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

بیان می کند: مطالب این کتاب مواضع رسمی این دو سازمان و دولت آمریکا نیست. وی در مورد ارتباط جنگ با گسترش سلاح های کشتار جمعی، چندین مقاله نوشته و منتشر کرده است.

معرفی محتوای کتاب

این کتاب به بررسی سیاستمدارانی می پردازد که در خاورمیانه به سلاح های کشتار جمعی و موشک های بالستیک به عنوان ابزارهای راهبردی برای تأمین اهداف سیاسی خود نگاه می کنند. به موازات تأکید بر سیاست قدرتمندان، تقاضا برای سلاح های کشتار جمعی میان کشورهای این منطقه افزایش می یابد و این تصادفی نیست که به تبع آن، اینجا به منطقه ای تند در زمینه چالش های هسته ای تبدیل می شود. این کتاب به بررسی موشکافانه رقبای راهبردی در خاورمیانه و آسیای جنوبی می پردازد که در پی آزمون استفاده از سلاح های کشتار جمعی و موشک های بالستیک به عنوان ابزاری برای بازداندگی و جنگیدن هستند. نویسنده به طور خاص بر تلاش ایران در راستای تولید موشک های بالستیک و سلاح های هسته ای و به همین صورت پیامدهای منطقه ای آن تمرکز دارد. همچنین این مطالعه به تحقیق در مورد حمایت و کمک های چین در برنامه کشورهای عربستان، پاکستان و ایران در دستیابی به موشک های بالستیک و سلاح های کشتار جمعی می پردازد.

از نظر نویسنده بعید است که گسترش سلاح های هسته ای در خاورمیانه به ایجاد ثبات راهبردی که ویژگی دوره جنگ سرد بود، منجر شود. زیرا برخی از این کشورها به این سلاح ها به عنوان ابزاری برای استفاده در جنگ نگاه می کنند.

فصل نخست کتاب به مباحث نظری بحث اختصاص دارد و نویسنده می کوشد چارچوبی برای

و می کوشند به این سلاح ها دست پیدا کنند.

کتاب «گسترش سلاح های هسته ای و جنگ در خاورمیانه: رقابتی راهبردی» از ده فصل تشکیل شده است. این کتاب، حاصل چندین سال تلاش و تحقیق در زمینه برنامه کشورهای خاورمیانه در حوزه دستیابی به سلاح های کشتار جمعی است. برخی از مطالب این کتاب قبلاً به صورت مقاله در نشریات دیگر به چاپ رسیده است. گزینه هسته ای عربستان سعودی؛^۱ در تابستان ۲۰۰۱ در نشریه سورویوال،^۲ مقاله شمشیرها و سپرها: موشک های

بالستیک و دفاع در خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی^۳ در نشریه اوبیس^۴ در تابستان ۲۰۰۲؛ مقاله سایه های ایران و عراق: نحوه برخورد با برنامه هسته ای تهران^۵ در فصلنامه پارامترز^۶ در پائیز ۲۰۰۴؛ مقاله «سفسطه صلح هسته ای:

چگونه بازدارندگی شکست می خورد» در مجله مطالعات راهبردی که چند بخش مهم این کتاب را تشکیل می دهند، به چاپ رسیده اند.

ریچارد راسل، استاد دانشگاه دفاع ملی است. او استاد مشاور در برنامه مطالعات امنیتی و همکار پژوهشی موسسه مطالعات دیپلماسی در دانشگاه جورج تاون است. نویسنده با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و وزارت دفاع این کشور همکاری دارد و تحلیل گر سیاسی و نظامی سازمان اطلاعات می باشد. اطلاعات موجود در این کتاب از منابع اطلاعاتی این دو سازمان آمریکایی متأثر است اما همان گونه که نویسنده

این کتاب،
حاصل چندین سال
تلاش و تحقیق در زمینه
برنامه کشورهای خاورمیانه
در حوزه دستیابی به
سلاح های کشتار جمعی
است

1. Survival

2. Orbis

3. Parameters

آمریکا به صدا درآورد که اگر این نوع گروه‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی دست یابند، در استفاده از آن علیه اهداف و منافع آمریکا درنگ نخواهند کرد. اگرچه دستیابی به سلاح هسته‌ای و استفاده از آن برای گروه‌های تروستی راحت نیست، اما دسترسی گروه‌های تروستی به سلاح‌های شیمیایی، رادیولوژیکی و بیولوژیکی به مراتب ساده‌تر است. ممکن است این گروه‌ها سلاح‌های هسته‌ای را از کشورهای هسته‌ای جدید دریافت کنند و یا در سطح

محدود، آن را از بازار

سیاه تأمین نمایند. به رغم اینکه این گروه‌ها سامانه‌های پرتاب این گونه سلاح‌ها را در اختیار ندارند اما دستیابی آنها به سلاح‌های کشتار جمعی می‌تواند برای امنیت و ثبات بین‌المللی فاجعه‌آمیز باشد. آنها می‌توانند از این گونه

سلاح‌ها برای ایجاد وحشت عمومی و تحت تأثیر قرار دادن دولت‌ها و باج‌گیری از آنها استفاده کنند.

منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، سابقه طولانی دارد. سه کشور هند، پاکستان و اسرائیل، قراردادهای بین‌المللی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضاء نکرده و به رژیم‌های کنترلی هسته‌ای و موشکی بی‌اعتنا هستند. آنها به صورت پنهان به سلاح‌های هسته‌ای دست یافته و سامانه‌های پرتاب آنها را در اختیار دارند. این منطقه به شدت بحران‌خیز و منازعه‌آمیز است. برخی از سلاح‌های کشتار جمعی در

مسایل و مباحث مطرح در خاورمیانه ارائه دهد. از منظر وی سیاست قدرتمندانه، نکته محوری در بررسی تلاش کشورهای خاورمیانه به سوی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است. سیاست قدرتمندانه یکی از اصول محوری نظریه واقع‌گرایی است. نظریه واقع‌گرایی برای سال‌های سال، نظریه غالب در روابط بین‌الملل و مناسبات آمریکا و شوروی در دوره جنگ سرد بود و نظریه‌ای با توان تبیین‌کنندگی بالا در مورد مسایل و سیاست کشورهای موجود در منطقه خاورمیانه است. سیاست قدرتمندانه در دوره جنگ سرد بر مناسبات دو ابرقدرت مسلط بود و هر یک از دو بلوک تلاش می‌کردند با دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و تسلیحات پرتاب آن، موقعیت برتر خود را حفظ کنند. با فروپاشی شوروی، این دیدگاه و اصل سیاست قدرتمندانه کم‌رنگ شد و این خوش‌بینی در جهان به وجود آمد که سلاح‌های هسته‌ای کنار گذاشته شوند. آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت هسته‌ای، دیگر از سوی دولت ملی دیگری احساس تهدید نمی‌کرد و این تفکر در دهه ۱۹۹۰ به وجود آمد که آمریکا نیز باید هزینه‌ها و نیروهای نظامی خود را کاهش دهد و این امر تا سال ۱۹۹۸ کم و بیش اتفاق افتاد.

حملات القاعده به آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روند تحولات را دگرگون ساخت و موجب بروز مرحله جدیدی در اقدامات و مطالعات امنیتی در جهان شد. نوع حملات نشان داد دشمنی این گروه با آمریکا بسیار متفاوت از دولت‌های ملی است. القاعده یک گروه فاقد سرزمین مشخص و آسیب‌پذیری اندک در برابر تهدیدات نظامی آمریکا بود. با وجود این، استفاده آنها از هواپیماهای مسافربری در حمله به اهداف مورد نظرشان، نشان داد کشته شدن افراد نظامی و غیرنظامی، زن و مرد و افراد کم‌سن و سال و بزرگ‌سال، تفاوتی برای آنها ندارد. این نوع اقدام، زنگ خطر را برای

**از نظر نویسنده
بعید است که گسترش
سلاح‌های هسته‌ای در
خاورمیانه به ایجاد ثبات
راهبردی که ویژگی دوره
جنگ سرد بود، منجر شود**

بی‌ثبات چه می‌تواند بکند؟

مطالبی که تاکنون در مورد سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه نوشته شده، عموماً به خود این سلاح‌ها و نحوه دستیابی و پیامدهای آن پرداخته‌اند. در این نوشته تلاش شده، بین گرایش شدید به این سلاح‌ها و بسترها و نیازهای راهبردی، سیاسی و تحلیلی آن ارتباط برقرار شود و تشریح شود دستیابی به این سلاح‌ها چه پیامدهای راهبردی می‌تواند بر وضعیت منطقه داشته باشد.

از نظر نویسنده کتاب، سیاست قدرتمندانه یا مکتب فکری واقع‌گرایی سیاسی است که بستر لازم را برای گرایش به دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا شکل می‌دهد. در قالب چنین تفکری، افراد چه به صورت فردی و چه در قالب سازمانی و جمعی در یک مبارزه پایدار برای افزایش قدرت در جهت نفوذ، شکل دادن، یا تسلط بر اوضاع و احوال هستند. جستجو برای افزایش قدرت و دستیابی به موقعیت برتر نسبت به ملل دیگر تلاشی بی‌پایان است. رقابت دولت‌های ملی در محیط بین‌المللی نتیجه و مشخصه اصلی نظام بین‌المللی یعنی آنارشی است که در آن هر کشوری برای تأمین امنیت خود به دنبال افزایش توان و قدرت نظامی خود است. کوشش برای افزایش توان نظامی برای امنیت به نامی برای کشورهای دیگر منجر شده و متقابلاً آنها نیز برای کاهش خطرات به افزایش قدرت خود می‌پردازند که از این موضوع به عنوان معمای امنیت یاد می‌کنند. نتیجه چنین فرایندی، بروز رقابت تسلیحاتی گسترده میان کشورها است.

از نظر مکتب واقع‌گرایی، یکی دیگر از راه‌های افزایش قدرت در عرصه بین‌المللی ایجاد اتحاد و ائتلاف میان کشورها است. کشورهایی که با تهدید واحدی روبه‌رو هستند به ائتلاف دست می‌زنند و

چند مورد از منازعات خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته است. کشورهای دیگر از اینکه دیگران به چنین سلاح‌هایی دست یافته‌اند، احساس تهدید می‌کنند و نگران امنیت ملی خود می‌باشند. کشورهای خاورمیانه، گام‌های اساسی در دستیابی به فن‌آوری موشکی برداشته‌اند. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه به معنای این است که همه باید منتظر بروز فاجعه انسانی باشند. گروه‌های تروستی تندرو، عموماً از این منطقه برخاسته‌اند. خاورمیانه خاستگاه گروه‌های تروستی جدید از جمله گروه القاعده است که حملات ۱۱ سپتامبر را انجام داد.

خاورمیانه نزدیک به ۷۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز مورد نیاز جهان را تأمین می‌کند. بروز اختلال در فرایند تولید و ارسال انرژی از این منطقه، جدا از منشاء و عامل تهدید به معنای به خطر افتادن امنیت انرژی در جهان است. امنیت جهان به امنیت خاورمیانه پیوند خورده است. تهدیدات تروریستی، به خطر افتادن جریان انرژی از منطقه، بروز جنگ و درگیری میان کشورهای منطقه می‌تواند به عاملی در بروز ناامنی در جهان تبدیل شود.

پرسش‌های زیادی در مورد ارتباط تحولات خاورمیانه با امنیت جهانی مطرح است. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در این منطقه با امنیت بین‌المللی چه ارتباطی دارد؟ رقبای راهبردی این منطقه کدام کشورها هستند که احساس تهدید از هم، به عاملی برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی تبدیل شده است؟ ویژگی‌ها و مشخصات سلاح‌های کشتار جمعی چیست که دولت‌های خاورمیانه در پی دستیابی به آنها هستند؟ این سلاح‌ها، وسیله‌ای برای بازدارندگی، جنگ یا هر دو محسوب می‌شوند؟ ایالات متحده آمریکا در مواجهه با این وضعیت و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در این منطقه حساس و

است که در فصل اول این کتاب خطوط اصلی آن به اختصار تشریح شده است.

دورنمای رقابت راهبردی در منطقه خاورمیانه در فصل دوم این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. خاورمیانه و جنوب آسیا، منطقه ای است که در آنها تلاش برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی، گرایشی عمیق و گسترده است. تمایلات، سیاست ها و روندهای تحولات در این منطقه را می توان با استفاده از بحث موازنه قدرت واقع گرایی کلاسیک و معمای امنیت توضیح داد. ملل این منطقه در یک رقابت تسلیحاتی و تلاش برای افزایش قدرت خود قرار دارند و در پارادوکس امنیتی گیر کرده اند. تلاش برای افزایش قدرت در میان ملل این منطقه بیش از اینکه به تأمین و تقویت امنیت آن منجر شود به ناامنی و جنگ میان آنها منجر می شود.

کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا در سطح وسیع تر، در پی گسترش و تقویت نیروی نظامی متعارف برای دفاع و مقابله با تهدیدها هستند، اما بسیاری از آنها برای برنامه های نوسازی نظامی متعارف، بیش از حد معمول اصرار دارند. سیستم های تسلیحاتی عمده نظیر تانک ها، توپخانه ها، زرهی و نیروی هوایی برای حمایت و انتقال نیرو، به شدت گران هستند. قیمت این نوع سلاح ها، مدام در حال افزایش است. بودجه نظامی کشورها در منطقه بسیار خطرناک خاورمیانه و جنوب آسیا، بسیار بالا است و سیستم های تسلیحاتی گران قیمت، بخش بزرگی از آن را به خود اختصاص می دهند و حتی دولت ها ثروتمند منطقه خلیج فارس نیز در تأمین این میزان بودجه نظامی با محدودیت هایی روبه رو هستند.

در چنین وضعیتی، بسیاری از کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا، نه تنها اسرائیل را خارج از توان ایجاد موازنه می دانند، بلکه آمریکا را تهدید اصلی برای امنیت

می کوشند از طریق اتحاد با یکدیگر، مانع از تسلط یک قدرت بر دیگران شوند. این تلاش به برقراری نظمی در نظام بین المللی منجر می شود که از آن با عنوان نظم موازنه قدرت یاد می شود.

در نگاه واقع گرایی، گسترش سلاح های هسته ای در میان رقبای منطقه ای و بین المللی صورت می گیرد و هر کدام از آنها در پی کسب برتری در این زمینه هستند و تلاش بیشتر آنها برای دستیابی به سلاح های پیشرفته تر به مسابقه تسلیحاتی میان آنها منجر می شود. در نگاه واقع گرایی کلاسیک، سلاح های کشتار جمعی و موشک های بالستیک ابزاری برای کسب قدرت و اعتبار میان ملت ها و گسترش نفوذ خود در عرصه بین المللی است. هر چند همین رویه موجب بروز معمای امنیت در میان کشورها نیز می باشد.

از نظر واقع گرایی، چیزی که در این مورد باید مد نظر قرار گیرد نوع سلاح هایی است که کشورها در پی دستیابی و استقرار آنها هستند. از نظر آنها، اگر نوع سلاح هایی که کشورها در پی دستیابی به آنها هستند از نوع سلاح های دفاعی باشند معمای امنیت کم رنگ می شود و می تواند به کاهش احساس تهدید از سوی کشورهای دیگر منتهی شود، اما اگر سلاح ها و اقدامات کشورهای از نوع تهاجمی باشد، معمای امنیتی تشدید شده و به واکنش کشورهای دیگر منجر می شود و ممکن است به بدتر شدن اوضاع امنیتی منتهی شود.

به رغم بروز انقلاب اطلاعاتی - تکنولوژی که اساس جهان معاصر را تحت تأثیر قرار داده است، در توان تبیین کنندگی واقع گرایی کلاسیک، تغییرات اساسی به وجود نیامده است و این نظریه می تواند در فهم دولت مداری، راهبردها، و پویایی های سیاست جهان و به تبع گسترش سلاح های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا بسیار مفید باشد. واقع گرایی، مبنای نظری این نوشته در مورد خاورمیانه

پرهزینه و کمتر کارآمد است، به سوی سرمایه‌گذاری گسترده در حوزه توانایی و فن‌آوری موشکی حرکت کردند. رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی در این منطقه، اعتماد اندکی دارند که نیروی هوایی آنها در برابر نیروی نظامی قدرتمند آمریکا و اسرائیل شانس برای موفقیت داشته باشند و بتوانند از مراکز راهبردی آنها در برابر حملات این دو کشور دفاع کنند. متعاقباً آنها به سوی گسترش توان موشکی خود روی می‌آورند و تلاش می‌کنند به ظرفیت بیشتر و پیشرفته‌تری از توان موشکی دست یابند. این کشورها در طیف وسیعی از انواع موشک‌های بالستیک سرمایه‌گذاری می‌کنند و سعی دارند برد این موشک‌ها را افزایش دهند و بر توان تخریبی آنها بیفزایند. این موشک‌ها از شانس بالاتری برای نفوذ به سپر دفاعی دشمن و رساندن سلاح‌های شیمیایی به هدف مورد نظر، برخوردارند. موشک‌ها به دلیل ظرفیت بالایی که در پرتاب سلاح‌های شیمیایی دارند، جذابیت بیشتری برای کشورهای خاورمیانه دارند و این کشورها دستیابی به این نوع سلاح‌ها را بر نیروی هوایی ترجیح می‌دهند و سرمایه‌گذاری بیشتری در این مورد می‌کنند.

فصل چهارم به بررسی روند استفاده و گسترش تمایل به تولید موشک‌های بالستیک در جنگ‌های منطقه خاورمیانه می‌پردازد و نشان می‌دهد ریشه‌های گرایش به موشک‌های بالستیک در منطقه به کجا می‌رسد و چرا این کشورها علاقه شدیدی به دستیابی به موشک‌های بالستیک دارند. این کشورها در جنگ ایران و عراق بکارگیری و کارایی این موشک‌ها را مشاهده کرده و تأثیرگذاری آنها را در روند جنگ به خوبی فهمیدند. موشک‌های بالستیک در جنگ ایران و عراق نشان دادند که در قیاس با نیروی هوایی قابل دسترس‌تر بوده و با هزینه‌ای اندک، کارایی بیشتری دارند. تلفات انسانی در سامانه موشکی بسیار پایین و توان تخریبی آن

خود ارزیابی می‌کنند. آنها نتیجه می‌گیرند کشورشان در حوزه تسلیحات متعارف، شانس برای رسیدن به سطح توان نظامی اسرائیل و آمریکا ندارند و بنابراین برای ایجاد بازدارندگی در برابر قدرت نظامی این کشورها باید به سمت سلاح‌های هسته‌ای برود. همچنین، آنها در صدد دستیابی به سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی هستند و به آنها به عنوان چاره موقت برای جبران این شکاف و عامل بازدارندگی در برابر قدرت نظامی اسرائیل و آمریکا، تا دست یافتن به سلاح‌های هسته‌ای نگاه می‌کنند.

از نظر کشورهای مزبور سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی، همچنین می‌توانند به صورت ابزار نامتقارن در جنگ احتمالی با اسرائیل و آمریکا به کار گرفته شوند.

در فصل سوم، استفاده از سلاح‌های شیمیایی و

محدودیت‌های آن به عنوان ابزاری برای بازدارندگی یا جنگیدن به ویژه در جنگ هشت ساله عراق با ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و همچنین نگاهی دارد به جنگ‌های عراق در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ که در آنها بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی به عنوان آزمونی عملی برای این سلاح‌ها در خاورمیانه بودند.

بعد از جنگ‌های فوق و از بین رفتن نیروی هوایی پیشرفته عراق و ناتوانی آن در برابر نیروی پیشرفته‌تر آمریکا، کشورهای منطقه خاورمیانه سرمایه‌گذاری در حوزه نیرو را متوقف کردند و بیش از نیروی هوایی که فن‌آوری آن در اختیار قدرت‌های بزرگ است و بسیار

**دسترسی به
فناوری موشکی برای
کشورهای خاورمیانه به
مراتب سهل‌تر از
دسترسی به فناوری
ساخت هواپیما است**

می دهد و این موضوع را که هسته ای شدن ایران چه تأثیری می تواند بر کشورهای حاشیه خلیج فارس و به همان صورت کشورهای شرقی آن، برجای بگذارد؟ مورد سنجش قرار می دهد. کشورهای عرب به ایران بدبین هستند و از طرف آن احساس تهدید می کنند. مناسبات ایران و کشورهای عربی تحت تأثیر اختلاف تاریخی، تفاوت های زبانی و مذهبی بود و با انقلاب اسلامی، بر مشکلات آنها افزوده شد و در طول هشت سال جنگ، عمق بیشتری یافت. آنها به جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید می نگرند و با تلاش ایران برای دستیابی به توان هسته ای، این تهدید جدی تر و قوی تر شده است. کشورهای حاشیه جنوبی بیش از کشورهای دیگر در معرض تهدید فعالیت های هسته ای ایران هستند. اما به معنای این نیست که کشورهای دیگر منطقه نسبت به فعالیت های هسته ای ایران بی تفاوت هستند. ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، روسیه، کشورهای عرب به این موضوع حساسیت دارند و در پی جلوگیری از دستیابی ایران به این سلاح ها می باشند. با وجود این، به غیر از اسرائیل، کشورهای منطقه تمایلی به حمله نظامی به تأسیسات هسته ای ایران ندارند.

واکنش کشورهای منطقه در برابر فعالیت های هسته ای ایران در این فصل بررسی شده است. توجه اصلی در مورد گسترش سلاح های هسته ای در منطقه بر کشورهای اسرائیل، عراق، ایران، هند و پاکستان متمرکز است، اما کشور دیگری هست که محافل سیاسی و افکار عمومی از فعالیت های هسته ای آن غافل مانده اند. در فصل هفتم این موضوع مورد بررسی قرار گرفته که سیاست قدرتمندانه و محاسبات قدرتی و منفعتی، انگیزه بسیار زیادی را برای عربستان سعودی در جهت دستیابی به سلاح های هسته ای فراهم آورده است. عربستان، قبلاً به موشک های بالستیک ساخت

بیشتر است. دسترسی به فناوری موشکی برای کشورهای خاورمیانه به مراتب سهل تر از دسترسی به فناوری ساخت هواپیما است. فناوری موشکی، روند تدریجی دارد و کشورها از مرحله ابتدایی شروع کرده و به مرحله نسبتاً پیشرفته دست پیدا می کنند. ویژگی های سامانه موشکی یکی از عوامل مؤثر در گرایش کشورهای خاورمیانه به نوع ابزارهای پرتاب است که در فصل چهارم کتاب تشریح می شود.

در فصل پنجم، موشک های بالستیک در ارتباط با سلاح های هسته ای و به عنوان خط مشی و ابزاری برای پرتاب این سلاح ها مورد بررسی قرار گرفته است. راهبرد و برنامه ایران برای ساخت موشک های بالستیک در این فصل تشریح شده است. به رغم تکذیب مقامات جمهوری اسلامی ایران در مورد اینکه تلاش های هسته ای اش در راستای استفاده غیرنظامی از انرژی هسته ای است، نویسنده کتاب در این فصل فعالیت های هسته ای ایران را در کنار فعالیت های موشکی آن قرار داده و آنها را در راستای استفاده نظامی از سلاح های هسته ای ارزیابی می کند. از نظر نویسنده واقع گرایی حاکم بر ذهنیت سیاستمداران ایرانی آنها را به سوی برنامه هسته ای و موشکی پیش برده و موجب رویارویی ایران و آمریکا شده است. برنامه هسته ای ایران، چالش بزرگی برای منافع امنیتی منطقه و آمریکا به وجود آورده است. این فصل، گزینه هایی را برای آمریکا در برابر برنامه و چالش هسته ای جمهوری اسلامی ایران ارائه می دهد، اما بر این باور است که هرگونه تلاش آمریکا و جامعه بین المللی برای انصراف ایران از ضرورت برخورداری از سلاح های هسته ای و موشکی، ناموفق است. پرسش این است که توان هسته ای ایران در بلند مدت چگونه می تواند بر امنیت منطقه ای تأثیر بگذارد؟

فصل ششم، پرسش فوق را مورد بررسی قرار

حضور و درگیر شدن در منطقه را تشریح می‌کند. چین با حمایت از برنامه کشورهای منطقه در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی و ارسال سامانه‌های پرتاب به عربستان، پاکستان و ایران در این منطقه نفوذ می‌کند.

طعمه سلاح‌های هسته‌ای در منطقه، طعمه بسیار جذابی است. برخی از رهبران و مقامات نظامی در خاورمیانه و جنوب آسیا این برداشت را دارند که امکان جنگ بین کشورهای متخاصم مسلح به سلاح‌های هسته‌ای در منطقه، خطر اصلی در آینده است و در این جنگ، برخورد هسته‌ای بسیار محتمل است.

فصل نهم این کتاب با نگاهی انتقادی به بررسی این علاقه و جذابیت‌ها می‌پردازد. برداشت نادرست فکری در این زمینه می‌تواند به اتخاذ راهبرد نادرست در نتیجه یک تراژدی برای منطقه منجر شود. در این فصل، نویسنده استدلال می‌کند ثبات هسته‌ای بدست آمده در دوره جنگ سرد بین آمریکا و شوروی، قیاس مناسبی برای رقابت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه نیست. با وجود این، دولت‌های ملی در شرایط راهبردی متعدد ممکن است به صورت عقلانی به بررسی سلاح‌های هسته‌ای به عنوان ابزاری قابل استفاده در جنگ بپردازند. این بررسی با تشریح چگونگی کاربست آن برای دولت مردان آمریکا به پایان می‌رسد.

فصل دهم، نقاط قوت و ضعف قراردادها و هنجارهای بین‌المللی موجود در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی مانند، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی، قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و رژیم کنترل فن‌آوری موشکی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. این تلاش‌ها هرچند ممکن است گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را کند سازد، اما شواهد و مدارک محکمی برای متوقف ساختن آن وجود ندارد. بنابراین آمریکا

چین مجهز شده که می‌تواند به عنوان بنیانی برای نیروی هسته‌ای این کشور باشند. کشورهای چین و پاکستان در حوزه کلاهک‌های هسته‌ای برای موشک‌های بالستیک عربستان می‌توانند کمک‌های راهبردی بکنند که می‌تواند موجب تأمین کلاهک‌های هسته‌ای نیروهای موشکی بالستیک عربستان شود. این نیرو، طرحی برای ایجاد موازنه متقابل موشکی و هسته‌ای با اسرائیل، ایران و عراق آینده دارد. به همین صورت، ایران درس‌هایی برای وابستگی این کشور به ایالات متحده در حوزه امنیتی دارد. این مورد اخیر، انگیزه قدرتمندی برای رژیم عربستان است تا با توجه به حملات ۱۱ سپتامبر از سوی القاعده، نگران امنیت داخلی خود باشد. بعد از حملات فوق، عربستان به شدت زیر اتهامات سنگین رسانه‌های غربی و مقامات آمریکایی بود و روابط این دو کشورها به تیرگی رفت. آنها نگران تهدیدات آمریکا بودند و نگران بودند که این کشور آنها را در برابر تهدیدات منطقه‌ای رها کند. فشارهای آمریکا زمینه‌ای بود تا مقامات این کشور در پی شقوق جایگزین باشند. دستیابی به سلاح‌های پیشرفته و موشک‌های دوربرد چینی و احتمالاً به همراه کلاهک اتمی یکی از این شقوق است که مقامات عربستان در دستورکار خود دارند.

در پس این احساس مبارزه قدرتمند منطقه‌ای، سیاست امنیتی چین کمین کرده است. هرچند اغلب نگرانی‌ها بر نفوذ فن‌آوری سلاح‌های کشتار جمعی روسیه متمرکز شده است، به ویژه با این فرض که توان کنترلی روسیه بر زیرساخت سلاح‌های خود از بین رفته و نیروهای دانشگاهی فعال آن در این حوزه‌ها با بیکاری و نیاز روبرو هستند، اما سیاست‌گذاری در این حوزه باید بر پیوندهای چین با کشورهای منطقه متمرکز شود.

فصل هشتم، انگیزه‌های راهبردی چین برای

رسیده و نظریه‌ها و مکاتب جدیدی برای درک سیاست کشورها مطرح است که از توان تبیین‌کنندگی بیشتری برخوردارند و در شناخت واقعیت‌ها مفیدتر هستند. برخلاف نظر نویسنده و برخی نظرات در مورد توان تبیین‌کنندگی واقع‌گرایی در منطقه خاورمیانه، این نظریه از تبیین علل و عوامل موثر در پیدایش نگرش خصمانه میان برخی کشورها و دوستی در میان برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه، ناتوان است. خاورمیانه صرفاً دریای خصومت‌ها و دشمنی‌ها نیست. اتحادها و

دوستی‌ها میان کشورهای خاورمیانه اگر بیشتر از دشمنی‌ها نباشد کمتر از آن نیست. این اتحادها و دوستی‌ها برخلاف ادعای واقع‌گرایی، صرفاً بر اساس منافع زودگذر و دیپلماسی شکل نمی‌گیرد و بیشتر مبتنی بر نوع نگاه و پیوندهای سیاسی، فرهنگی و

چین با حمایت از برنامه کشورهای منطقه در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی و ارسال سامانه‌های پرتاب به عربستان، پاکستان و ایران، به تدریج نفوذش را در این منطقه افزایش می‌دهد

اجتماعی می‌باشد. در کنار عوامل مادی، عوامل معنایی در شکل دادن به دوستی‌ها و دشمنی‌ها در خاورمیانه، نقش اساسی دارند که جایی در نگاه واقع‌گرایی ندارد. واقع‌گرایی سال‌هاست ناتوانی خود را در تبیین تحولات نظام بین‌المللی نشان داده و اینکه چرا نویسنده برای تشریح حوادث و رویدادهای این منطقه به چنین نظریه‌ای توسل جسته جای سوال است.

دوم، جدا از مشکل نظری نویسنده، به نظر می‌رسد مفروضات نویسنده در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز با مشکلاتی روبرو باشد. نویسنده برخلاف نظر رسمی جمهوری اسلامی ایران در مورد صلح آمیز بودن

ناگزیر است به موازات این قراردادها، تلاش‌های دیپلماتیک و فکری زیادی را برای کندسازی جریان گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و سامانه‌های پرتاب آنها انجام دهد و به همین صورت، طرحی برای استفاده پیش‌دستانه از نیروی نظامی برای متوقف کردن برنامه گسترش سلاح‌های هسته‌ای با توجه به هر یک از موارد خاص آماده سازد. این فصل به آمریکا در مورد استفاده از هرگونه سلاح هسته‌ای براساس اقدام پیش‌دستانه هشدار می‌دهد. زیرا بازتاب‌ها و واکنش‌های سیاسی به چنین استفاده‌ای می‌تواند همه تلاش‌های آمریکا را در مدیریت مسایل مربوط به گسترش سلاح‌های هسته‌ای در قرن بیست و یکم به تحلیل ببرد. نویسنده پیشنهاد می‌کند آمریکا برای مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا باید در سه زمینه اطلاعاتی، دیپلماسی و استفاده از نیروی نظامی از آمادگی لازم برخوردار باشد.

نقد و ارزیابی

کتاب راسل یکی از کتاب‌های ارزشمند در تبیین گرایش کشورهای خاورمیانه به سلاح‌های کشتار جمعی است و این کتاب به خوبی تلاش کشورهای منطقه را در دستیابی به این سلاح‌ها توضیح می‌دهد. اما طرح چند نکته برای درک مطالب کتاب و نگرش نویسنده می‌تواند مفید باشد.

نخست، چارچوب نظری کتاب به رغم همه جذابیت‌هایی که در نزد سیاستمداران و برخی تحلیل‌گران منطقه دارد و می‌تواند بخشی از واقعیت‌های منطقه را تبیین کند، دارای ضعف‌ها و ناتوانی‌هایی است که باید به آن توجه کرد. دوره سیطره واقع‌گرایی بر مراکز دانشگاهی و تحلیلی در تبیین تحولات نظام بین‌المللی نزدیک به دو دهه است به پایان

جلوگیری از عدم غافل‌گیری در مسابقه تسلیحاتی است که سال‌هاست به راه افتاده است. چنین رویکردی به توجیه حضور نظامی آمریکا در منطقه می‌انجامد و بهترین وضعیت، حفظ وضع موجود است. به رغم تأکید درست نویسنده در غلبه نگرش واقع‌گرایی بر تفکر سیاستمداران این منطقه، راه برون‌رفت از محصنه نه تأکید بر واقع‌گرایی و شناخت واقعیت‌ها از این منظر، بلکه تغییر در نگرش‌ها است. تأکید بر هویت‌های مشترک موجود در منطقه، می‌تواند مبنایی برای برون‌رفت از این وضعیت خطرناک‌ها بزی باشد و راه را برای نگرش لاک‌ی و در نتیجه همکاری میان کشورهای منطقه، فراهم آورد.

با وجود همه کاستی‌ها، این کتاب در شناخت وضع موجود در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا و گرایش کشورهای منطقه به دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، بسیار مفید است و اطلاعات ارزشمندی در زمینه فعالیت هسته‌ای کشورها و تأثیرات آن بر سایر بازیگران منطقه‌ای ارائه می‌دهد.

فعالیت‌های هسته‌ای‌اش، آنها را نظامی فرض کرده و بر اساس آن به تجزیه و تحلیل و آثار و پیامدهای آن بر منطقه پرداخته است.

سوم، نویسنده در ده فصل کتاب هیچ فصلی را به فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل اختصاص نداده است. اسرائیل یکی از کشورهای منطقه خاورمیانه است که بیش و پیش از همه کشورهای منطقه، در زمینه سلاح‌های هسته‌ای فعال بوده و به آنها دست یافته است. این کشور بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای منطقه را به خود اختصاص داده است و بدون اینکه پاسخگوی اقدامات غیرقانونی خود باشد، بر فعالیت‌های خود در این زمینه ادامه می‌دهد. نویسنده بدون کمترین توجه به این مسئله اساسی، به بررسی گرایش کشورهای خاورمیانه به سلاح‌های هسته‌ای پرداخته است.

سوم، نویسنده در توصیه به سیاستگذاران آمریکا در مواجهه با این موضوع از یک سو بر دکترین جنگ پیشدستانه تأکید دارد و معتقد است در عصر تروریسم نوین، ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند منتظر دستیابی گروه‌های تروریستی به سلاح‌های هسته‌ای و خطر استفاده از آن علیه آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن باشد. از سوی دیگر تأکید دارد آمریکا نباید به سیاست‌ها و روش‌هایی متوسل شود که احساس نیاز این کشورها به داشتن چنین سلاحی را تشدید کند. به نظر می‌رسد این دو قابل جمع نیستند و توسل آمریکا به دکترین جنگ پیشدستانه عملاً به تشدید گرایش کشورهای منطقه به سوی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، برای دفاع از امنیت ملی و منافع ملی خود منجر خواهد شد.

بالاخره، نویسنده کتاب به دلیل ابتناء محتوای کتاب بر نظریه واقع‌گرایی، راه حلی برای برون‌رفت از وضع سیاست‌قدرتمندان و گرایش به تولید سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه ارائه نمی‌دهد. حداکثر کاری که می‌توان در قالب چنین رویکردی در پیش گرفت